



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه‌ی هفتاد و سوم؛ سه‌شنبه ۱۳۹۱/۱۲/۲۲

بررسی شرط دوم در خراجی بودن زمین (فتح به اذن امام باشد)

شرط دومی که در خراجی بودن زمین لازم است، آن است که فتح به اذن امام علیه السلام بوده باشد، اشتراط این شرط علی المشهور است، تا جایی که محقق اردبیلی رحمته الله در مجمع الفائده و البرهان فرموده است: «بل کاد ان یکون إجماعاً»^۱ بلکه شیخ طوسی در الخلاف^۲ ادعای اجماع بر آن کرده و شهید ثانی رحمته الله در الروضة البهیة استظهار عدم خلاف کرده و در مسالک الافهام^۳ فرموده «لا نعلم فيه مخالفاً»، ولی شیخ طوسی رحمته الله در

۱. مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۴۷۳:

علی انه قد اشترط فی المشهور عند أصحابنا، بل کان ان یکون إجماعاً، فی المفتوحة عنوة کون الفتح بإذن الإمام حتی یکون غنیمة و اشترک فیہ المسلمون کلهم و لا یکون للإمام خاصة.

۲. الخلاف، ج ۴، ص ۱۹۰:

إذا دخل قوم دار الحرب و قاتلوا بغير إذن الامام فغنموا، کان ذلك للإمام خاصة. و خالف جميع الفقهاء ذلك. دلیلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم.

۳. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ج ۲، ص ۸۴:

و أما الأنفال فهي المال الزائد للنبي صلی الله علیه و آله و الإمام علیه السلام بعده علی قبیلهما و قد كانت لرسول الله صلی الله علیه و آله فی حیاة بالآیة الشریفة، و هی بعده للإمام القائم، و قد أشار إليها بقوله: و نفل الإمام علیه السلام الذي یزید به عن قبیله، و منه سمي نفلأرض انجلی عنها أهلها و ترکوها، أو سلمت للمسلمین طوعاً من غیر قتال کبلاد البحرين، أو باد أهلها أی هلکوا مسلمین كانوا أم کفاراً، و کذا مطلق الأرض الموات التي لا يعرف لها مالک. و الآجام ... و رءوس الجبال، و بطون الأودية، ... و الغنیمة بغير إذنه غائباً کان، أم حاضراً؛ علی المشهور و به رواية مرسله إلا أنه لا قائل بخلافها ظاهراً.

✓ مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۹۳:

و يمكن أن یکون التردد بسبب الخلاف فی أن المغنوم بغير إذن الإمام هل هو له علیه السلام - كما هو المشهور و وردت به الروایة أم لاخذه و علیه الخمس، نظراً إلی كون الروایة مقطوعة، كما ذكره المصنّف فی النافع متوقفاً فی الحكم بسبب ذلك؟ إلی أن المعروف من المذهب هو العمل بمضمونها لا نعلم فیہ مخالفاً. و حیثنذ فلا یضّر القطع، فیكون التفسیر الأول أولى. و به صرح فی الدروس و تبعه علیه جماعة من المتأخرین.

المبسوط آن را به روایت اصحاب نسبت داده که اشعار دارد فی الجمله تردیدی در آن داشته است.

عبارت ایشان این چنین است:

و علی الروایة التي رواها أصحابنا أن كل عسكر أو فرقة غزت بغير أمر الإمام
فغنمت يكون الغنيمة للإمام خاصة هذه الأرضون و غيرها مما فتحت بعد الرسول إلا ما
فتح في أيام أمير المؤمنين إن صح شيء من ذلك يكون للإمام خاصة، و يكون من
جملة الأنفال التي له خاصة لا يشركه فيها غيره.^۱

و از بعضی^۲ انکار این شرط نقل شده و گفته‌اند در خراجی بودن ارض، لزومی ندارد که فتح به اذن امام علیه السلام

۱. المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۲، ص ۳۴.

و أما أرض السواد ... و روى أن ارتفاعها كان في عهد عمر مائة و ستين ألف درهم فلما كان في زمن الحجاج رجع إلى ثمانية عشر ألف درهم فلما ولي عمر بن عبد العزيز رجع إلى ثلاثين ألف درهم في أول سنة و في الثانية بلغ ستين ألف فقال: لو عشت سنة أخرى لرددتها إلى ما كان في أيام عمر فمات تلك السنة، و كذلك أمير المؤمنين علیه السلام لما أفضى الأمر إليه أمضى ذلك لأنه لم يمكنه أن يخالف و يحكم بما يجب عنده فيه، و الذي يقتضيه المذهب أن هذه الأراضی و غيرها من البلاد التي فتحت عنوة أن يكون خمسها لأهل الخمس فأربعة أخماسها يكون للمسلمين قاطبة ... و لا يصح بيع شيء من هذه الأرضين و لا هبته و لا معاوضته و لا تملكه و لا وقفه و لا رهنه و لا إجارته و لا إرثه، و لا يصح أن يبني دورا و منازل و مساجد و سقايات، و لا غير ذلك من أنواع التصرف الذي يتبع الملك، و متى فعل شيء من ذلك كان التصرف باطلا و هو باق على الأصل، و علی الروایة التي رواها أصحابنا أن كل عسكر أو فرقة غزت بغير أمر الإمام فغنمت يكون الغنيمة للإمام خاصة هذه الأرضون و غيرها مما فتحت بعد الرسول إلا ما فتح في أيام أمير المؤمنين إن صح شيء من ذلك يكون للإمام خاصة، و يكون من جملة الأنفال التي له خاصة لا يشركه فيها غيره.

استفاده‌ی از این عبارت که شیخ طوسی فی الجمله تردیدی به آن داشته، مشکل است، مگر این که گفته شود چون قبل آن فرموده که این اراضی ملک مسلمین است، پس استفاده می‌شود این که بعدش فرموده و علی الروایة التي ... نوعی تردید در آن داشته است. ولی با توجه به عبارت قبل تر که فرمود: و كذلك أمير المؤمنين علیه السلام لما أفضى الأمر إليه أمضى ذلك لأنه لم يمكنه أن يخالف و يحكم بما يجب عنده فيه، استفاده می‌شود سیره‌ی حضرت در اخذ خراج از سواد عراق تقیه بوده و صحیح‌هی محمد بن مسلم نیز که فرمود سیره‌ی حضرت در مورد ارض عراق، امام برای سائر اراضی است، اختصاص به زمان تقیه دارد. (امیرخانی)

۲. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۸، ص ۵۷۵:

مسألة: و إذا قاتل قوم من غير إذن الإمام فغنموا كانت الغنيمة للإمام، ذهب إليه الشيخان و السيد المرتضى و أتباعهم. و قال الشافعي: حكمها حكم الغنيمة مع إذن الإمام لكنه مكروه ...

احتجّ الأصحاب بما رواه العباس الوراق عن رجل سمّاه، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: «إذا غزا قوم بغير إذن الإمام فغنموا، كانت الغنيمة كلّها للإمام، و إذا غزوا بأمر الإمام فغنموا، كان للإمام الخمس»

احتجّ الشافعيّ بعموم قوله تعالى ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ الآية، و هو يتناول المأذون فيه و غيره ...

و الجواب عن الأول: أنه غير دالّ على المطلوب، إذ الآية تدلّ على إخراج الخمس في الغنيمة، لا على المالك و إن كان قول الشافعيّ فيه

قوة ...

بوده باشد. به هر حال مسأله فی الجمله خلافی است و باید مدارک آن بررسی شود.

ادله‌ی لزوم اذن امام در خراجی بودن ارض مفتوحة

۱. مرسله‌ی العباس الوراق:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ
يَسَارٍ عَنْ يَعْقُوبَ عَنِ الْعَبَّاسِ الْوَرَّاقِ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا غَزَا
قَوْمٌ بَعِيرٍ إِذْنِ الْإِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَتْ الْغَنِيمَةُ كُلُّهَا لِلْإِمَامِ وَإِذَا غَزَوْا بِأَمْرِ الْإِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَ
لِلْإِمَامِ الْخُمْسُ.^۱

عباس وراق از شخصی که نام برد و او از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که فرمودند: اگر
قومی به غیر اذن امام بجنگد و غنیمتی کسب کنند^۲، تمام آن غنائم متعلق به امام است، ولی
اگر با اذن امام بجنگند، غنیمتی که به دست می‌آورند خمس آن برای امام عليه السلام است [و بقیه
برای مقاتلین است].

این روایت عمده دلیلی است که مورد استناد فقهاء قرار گرفته، ولی همان‌طور که ملاحظه فرمودید از
لحاظ سند مرسله است. علاوه بر آن که الحسن بن احمد بن بشار نیز در سند واقع شده که توثیق ندارد و
یعقوب نیز مشترک بین چند نفر می‌باشد.

پس روایت از لحاظ سند قابل اعتماد نیست و اگر مدرک فتوای مشهور فقط این روایت بود - کما
این که بعضی فقط به این روایت تمسک کرده‌اند - نمی‌توانستیم قبول کنیم، ولی بعضی به روایت دیگری نیز
تمسک کرده‌اند و آن صحیح‌ه‌ی معاویه بن وهب است.

۲. صحیح‌ه‌ی معاویه بن وهب:

✓ مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۴۱۷:

قوله: (و ما یغنمه الغانمون بغیر اذنه فهو له عليه السلام).

[اقول] هذا الحكم ذكره الشيخان و المرتضى و أتباعهم ... و نقل عن ابن إدريس أنه ادعى الإجماع على هذا الحكم و رده المصنف في المعتبر ...
و ظاهر المصنف في النافع التوقف في هذا الحكم حيث قال: و قيل إذا غزا قوم بغیر اذنه فغنيمتهم له و الرواية مقطوعة.

و قوى العلامة في المنتهى مساواة ما یغنم بغیر اذن الإمام لما یغنم بإذنه. و هو جيد، لإطلاق الآية الشريفة، و خصوص حسنة الحلبي.

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۱، ح ۱۶، ص ۵۲۹ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۵.

۲. یعنی در جنگ با کفار و مشرکین، نه جنگ با مسلمانان که غضب است.

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: السَّرِيَّةُ الْبَيْعَةُ الْإِمَامُ فَيَصِيبُونَ غَنَائِمَ كَيْفَ يُقَسَّمُ؟ قَالَ: إِنْ قَاتَلُوا عَلَيْهَا مَعَ أَمِيرٍ أَمْرَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِمْ أُخْرِجَ مِنْهَا الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ قُسِمَ بَيْنَهُمْ ثَلَاثَةَ أَخْمَاسٍ وَ إِنْ لَمْ يَكُونُوا قَاتِلُوا عَلَيْهَا الْمُشْرِكِينَ كَانَ كُلُّ مَا غَنِمُوا لِلْإِمَامِ يَجْعَلُهُ حَيْثُ أَحَبَّ.^۲

معاویه بن وهب می گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: سربیه‌ای که امام آن را می‌فرستد و غنائمی را به دست می‌آورند، چگونه تقسیم می‌شود؟ فرمودند: اگر همراه آن امیری که امام برایشان قرار داده قتال کنند^۳، خمس آن غنائم برای خدا و رسولش کنار گذاشته می‌شود و سه پنجم^۴ آن بین آنان تقسیم می‌شود، اما اگر با مشرکان قتال نکردند هر آن‌چه غنیمت کسب کرده‌اند برای امام است و هر کجا که دوست داشته باشد آن را قرار می‌دهد.

این روایت از لحاظ سند تمام است و صدر آن بیان می‌کند در تقسیم غنائم بین مقاتلین دو شرط لازم است؛ اول این که قتال کنند و دوم این که با اذن امام و امیری که امام منصوبش کرده باشد. و در ذیل بیان می‌کند اگر بدون قتال غنائمی را به دست آورند، مال امام علیه السلام می‌باشد.

بعضی به مفهوم صدر روایت تمسک کرده و گفته‌اند در صورتی که بدون اذن امام مقاتله کرده باشند نیز غنائمی که به دست آورده‌اند مال امام علیه السلام است، ولی واقع امر آن است که ما می‌توانیم این مقدار مفهوم را قبول کنیم که اگر بدون اذن امام علیه السلام قتال کردند، غنائمی که به دست می‌آورند مال خودشان نیست، اما این که آیا جزو انفال است یا خیر، روایت دلالت بر آن ندارد. در ذیل هم که تصریح به مفهوم شده، فقط عدم قتال را ذکر کرده که در این صورت غنائم اختصاص به امام دارد.

بنابراین این روایت فقط دلالت می‌کند بر این که اگر بدون اذن امام مقاتله کردند، غنائمی که به دست آوردند مال خودشان نیست، اما این که آیا از انفال است یا نه، دلالتی ندارد.

در نتیجه اراضی را هم که فتح می‌کنند مال خودشان نیست، اما آیا جزء انفال است یا متعلق به جمیع

۱. سربیه یعنی آن گروه جنگنده‌ای که خود امام علیه السلام همراهشان نیست.

۲. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، أبواب الانفال و ما یختص بالامام، ح ۳، ص ۵۲۴ و الکافی، ج ۵، ص ۴۳.

۳. نه این که یک دفعه خودشان تصمیم بگیرند به جایی حمله کنند و غنائمی به دست بیاورند؛ مثلاً قافله‌ی مشرکین را می‌بینند به آن حمله کنند.

۴. حتماً اشتباهی در نقل رخ داده و به جای اربعه اخماس، ثلثه اخماس ذکر شده است؛ چراکه چهار پنجم آن باقی می‌ماند و بین مقاتلین تقسیم

می‌شود. [البته صاحب وسائل این روایت را در جلد ۱۵ هم آورده و در آن جا روایت را تصحیح کرده و به صورت چهار پنجم نقل کرده است]

مسلمین، دلالتی بر آن ندارد.

بعضی هم در مورد این روایت و هم در مورد روایت سابق گفته‌اند سیاق این دو روایت در مورد اموال منقول است و نگاهی به اراضی ندارد، خصوصاً طبق مبنایی که قائل است اراضی مفتوح‌العنوه خمس ندارد.^۱ ولی ظاهراً روایت اعم است و شامل اراضی نیز می‌شود، خصوصاً با این تعبیر که می‌فرماید «كَانَ كُلُّ مَا غَنِمُوا لِلْإِمَامِ» و «كَانَتِ الْغَنِيمَةُ كُلُّهَا لِلْإِمَامِ» و معلوم است که زمین هم جزء غنائمی است که بر آن تسلط پیدا کرده‌اند، کما این که مردمانشان نیز جزء غنائم محسوب می‌شوند.

۳. صحیح‌هی محمد بن مسلم:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ

۱. هدایة الطالب إلى أسرار المكاسب، ج ۱، ص ۱۴۶:

قوله و هي مرسة العباس الوراق ... أقول: ... لا يخفى عليك أن دلالة هذه المرسة على اعتبار الإذن في الأراضى و نحوها مما لا ينقل إنما هي مبنية على شمولها لها لكنه في حيز المنع لأنه جعل فيها خمس الغنيمة للإمام عليه السلام على أي حال من الحالين و إنما فصل في الأربعة الأخماس الباقية بين كون الغزوة بإذنه فلا تكون له و بين كونها بغير إذنه فتكون هي أيضاً له و الأراضى و نحوها من غير المنقول كلها للمسلمين إن كان الغزوة بإذن الإمام عليه السلام ليس منها شيء له لا الخمس و لا الأقل و لا الأكثر كما هو صريح قوله عليه السلام في مرسة حماد الطويلة في ذيل بيان مصرف الخراج للأرض المفتوحة عنوة ليس لنفسه من ذلك قليل و لا كثير إذ لو كان خمس الأرض له لكان خمس خراجها له أيضاً فيعلم من ذلك أن المراد من الغنيمة في مرسة الوراق لا يعم مثل الأرض بل هو مختص بالمنقول و ما حواه العسكر ... على هذا يختص المراد من الغنيمة بالمنقولات إذ ليس للمقاتلين بالخصوص شيء من الأراضى نصاً و إجماعاً.

✓ كتاب الخمس (للمحقق الداماد)، ص ۳۸۸:

أما بيان وجه الاختصاص بالأموال المنقولة و أن الأرض خارجة عن هذا الحكم فبالاستظهار من قوله عليه السلام في هذه المرسة بأنه إذا كان بإذن الإمام عليه السلام كان للإمام الخمس، و حيث إنه قد تقدم منا مستقصى في مبحث عدم تعلق الخمس بالأرض المفتوحة عنوة أن الظاهر من قوله تعالى: أَنَّمَا غَنِمْتُمْ هُوَ الْاِغْتِنَامُ الشَّخْصِي الْمُنْسُوبُ إِلَى أَحَادِ الْمَكْلُفِينَ، و أن الخمس إنما يتعلق بما هذا شأنه، و أما ما يغنمه عنوان المسلم بما هو، غير المنطبق على أحد بخصوصه، نحو الأرض المفتوحة عنوة، فهو سالم عن تعلقه - لانصراف دليل الخمس عنها، مضافاً إلى الدليل الخاص الدال على عدم تعلقه بها و هو مرسة حماد بن عيسى الطويلة حيث إن فيها: أن خمس تلك الغنائم يؤخذ أولاً، ثم تقسم تلك الأربعة أخماس بين المقاتلين و غيرهم ممن حضر، و من المعلوم أن الأرض لا تقسم بينهم قطعاً، فيستفاد منها أن الخمس إنما يتعلق بشيء يكون أربعة أخماسه لمن حضر القتال على التقسيم، و أما ما لا يقسم بين المقاتلين فلا خمس فيه أصلاً - يحكم هنا بأن المراد من الغنيمة الواقعة في مرسة الوراق هو المنقول منها فقط، إذ هو الذي يكون فيه الخمس.

فحصل: أن الخمس حيث لا يتعلق بالأرض بل ينحصر بالمنقول يقضى ذلك بقرينة المقابلة أنه إذا لم يكن القتال بإذن الإمام عليه السلام يكون المنقول فقط بأجمعه له لا الأعم منه و من الأرض.

۲. این روایت را صاحب رحمه الله و مسائل از کافی نقل می‌کند، ولی در نسخه‌های موجود کافی، این روایت وجود ندارد. بله ذیل روایت با سند دیگری در کافی موجود است. هم چنین ایشان در ذیل روایت می‌فرماید که جناب شیخ طوسی در تهذیب این روایت را از مرحوم کلینی نقل کرده، ولی با توجه

الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْإِمَامِ فِي الْأَرْضِ
الَّتِي فُتِحَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَدْ سَارَ فِي أَهْلِ الْعِرَاقِ سِيرَةً
فَهُمْ إِمَامٌ لِسَائِرِ الْأَرْضِينَ وَقَالَ: إِنَّ أَرْضَ الْجَزِيرَةِ لَأُتْرَفَعُ عَنْهُمْ الْجَزِيَّةُ ثُمَّ ذَكَرَ
الْحَدِيثَ السَّابِقَ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَرَوَاهُ أَيْضاً بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ مِثْلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ
بْنِ مُسْلِمٍ مِثْلَهُ.^١

محمد بن مسلم می گوید: خدمت امام باقر عليه السلام درباره سیره امام [یعنی امیرالمؤمنین عليه السلام] در
مورد زمینی که بعد از رسول الله صلى الله عليه وآله فتح شده سؤال کردم، فرمودند: در مورد اهل عراق [از حیث
اراضی شان] به سیره ای رفتار کردند که آن سیره، امام برای سائر اراضی است و فرمودند: در ارض
جزیه، جزیه از اهل آن برداشته نمی شود، جزیه فقط عطاء مهاجرین است و صدقات برای اهلس
که خداوند متعال در کتابش از آنان نام برده می باشد و آنان سهمی از جزیه ندارند. سپس فرمودند:
چقدر عدل وسیع است، اگر بین مردم به عدالت رفتار شود، وسعت در معیشت پیدا می کنند و
آسمان رزقش را نازل می کند و زمین بر کاتش را به اذن خداوند خارج می کند.

این روایت از لحاظ سند تمام است و از آن استفاده می شود فتح زمان رسول الله صلى الله عليه وآله با فتح بعد از زمان
حضرت فرق داشته که فقیه جلیل القدری مانند محمد بن مسلم را واداشته تا درباره سیره امیرالمؤمنین عليه السلام
درباره زمین هایی که بعد از رسول الله صلى الله عليه وآله فتح شده، سؤال کند.

از همین سؤال می توان استفاده کرد که اذن امام در خراجی بودن زمین دخیل است و إلا چرا این طور
سؤال نکرده که سیره حضرت درباره اراضی مفتوح العنوه چه بوده است؟ بلکه درباره اراضی مفتوح
بعد از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله سؤال کرده است. امام عليه السلام نیز در جواب محمد بن مسلم به جای این که حکم واضح

به نسخ موجود تهذیب، این نسبت صحیح نمی باشد. بله شیخ این روایت را از طریق محمد بن علی بن محبوب نقل می کند که سند روایت صحیحه
است. مرحوم صدوق هم این روایت را در من لا یحضره الفقیه نقل کرده که سند ایشان ضعیف است، به همین خاطر ما روایت را از تهذیب می آوریم:

✓ تهذیب الأحکام، ج ۴، باب ۳۳، ح ۱، ص ۱۱۸:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْإِمَامِ فِي
الْأَرْضِ الَّتِي فُتِحَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَدْ سَارَ فِي أَهْلِ الْعِرَاقِ بِسِيرَةِ فِيهِ إِمَامٌ لِسَائِرِ الْأَرْضِينَ وَقَالَ: إِنَّ أَرْضَ الْجَزِيرَةِ لَأُتْرَفَعُ
عَنْهُمْ الْجَزِيَّةُ وَإِنَّمَا الْجَزِيَّةُ عَطَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الصَّدَقَاتُ لِأَهْلِهَا الَّذِينَ سَمَى اللَّهُ فِي كِتَابِهِ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْجَزِيَّةِ شَيْءٌ ثُمَّ قَالَ: مَا أَوْسَعَ الْعَدْلُ إِنَّ
النَّاسَ يَتَسَعُونَ إِذَا عُدِلَ فِيهِمْ وَ تَنْزَلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ بِرِكْنَتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى. (احمدی)

١. وسائل الشیعة، ج ۱۵، کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، باب ۶۹، ح ۲، ص ۱۵۳.

اراضی مفتوح العنوه را که متعلق به جمیع مسلمین است بیان کنند، می‌فرمایند امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اراضی عراق سیره‌ای داشتند که آن سیره، امام برای سائر اراضی است. از روایات دیگری استفاده می‌شود سیره‌ی حضرت در مورد ارض عراق، اخذ خراج بوده است.^۱

بعید نیست از این جواب حضرت بتوانیم استفاده کنیم که اذن امام در خراجی بودن زمین شرط است و آن زمین‌هایی که در زمان خلفاء بدون اذن امام فتح شده، امیرالمؤمنین علیه السلام تنزلاً و تعبداً رفتار زمین‌های خراجی با آن کردند.

استدلال به این روایت به ضمیمه‌ی مرسله‌ی العباس الوراق و صحیح‌ه‌ی معاویه بن وهب برای اثبات شرطیت اذن امام علیه السلام در خراجی بودن زمین کافی است.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۱۴۷:

عَنْهُ [الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنِ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تَشْتَرِ مِنْ أَرْضِ السَّوَادِ شَيْئًا إِلَّا مَنْ كَانَتْ لَهُ ذِمَّةٌ فَإِنَّمَا هُوَ فِئَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ.